

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در مورد راحله بود که در روایات شرط برای استطاعت ذکر شده.

خدمت رفقا عرض شد، روایات مربوط به راحله برای استطاعت چند قسم است و بر یک نسق واحد نیست. یعنی شرطیت راحله برای استطاعت چند قسم بیان شده و همه روایات یک مطلب را نمی‌گویند. روایاتی که به طور مطلق راحله را ذکر کردند یکی روایت، روایت تهذیب است که این روایات از کافی نقل می‌کند حفص کناسی که از امام صادق سؤال می‌کند مربوط به استطاعت، حضرت می‌فرماید که «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...» ﴿آل عمران، ۹۷﴾ مَا يَعْنِي بِذَلِكَ قَالَ مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ»^۱ خب در این جا راحله شرط برای استطاعت است، به عبارت دیگر استطاعت تفسیر به این چند مورد شده صحیحا فی بدنه؛ چهار مورد یکی صحت است؛ صحت بدن؛ تخلیه سرب؛ زاد؛ شرط سوم توشه و قوت برای سفر و حالا عیال هم خب داریم، در روایات داریم که برای قوت عیال و هم قوت برای مراجعت بعد از سفر؛ راحله.

«أَوْ قَالَ» یا این که این طور حضرت فرمودند: «مِمَّنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَقَالَ لَهُ حَفْصُ الْكُنَاسِيُّ وَ إِذَا كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَلَمْ يَحِجَّ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ قَالَ نَعَمْ»^۲
در این جا حضرت این چهار مورد را تفسیر برای استطاعت از آیه شریفه فرمودند این یک روایت.

روایت دوم در توحید صدوق است که «هَشَامُ بْنُ الْحَكَمِ» از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند و سوال می‌کند از «قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مَا يَعْنِي بِذَلِكَ قَالَ مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ»^۳

در این جا مسئله به همین کیفیت است، این دو روایت از امام صادق علیه السلام، دقت کنید تاریخ روایت ها را هم بدانید خب است این روایتها روایتهاست که در زمان امام صادق علیه السلام بیان می‌شود و ببینید آیا تفاوتی با ازمنه سابقه و زمان رسول الله صلی الله علیه و آله دارد یا ندارد. پس این روایت دوم روایتی است که زاد و راحله را شرط برای استطاعت حضرت می‌فرماید.

روایت سوم تفسیر عیاشی است که البته این ها با همان کتاب جامع الاحادیث ما صفحه ۲۴۵

است، «الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ ... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ مَنْ كَانَ صَاحِحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلَّى سَرْبَهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مُسْتَطِيعٌ لِلْحَجِّ»^۱

پس این روایت سوم هم مثل روایت دیگر است که مسئله زاد و راحله را حضرت در این جا می فرماید خب این ۳ تا.

چهارم روایتی که در عیون الرضا است در نامه ای که امام رضا علیه السلام به مامون می نویسند در آن جا که این محمد بن قطیبه نیشابوری از فضل ابن شاذان نقل می کند «فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ قَالَ وَ حِجُّ الْبَيْتِ فَرِيضَةٌ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» حضرت می فرماید: «وَالسَّبِيلُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ الصَّحَّةِ» دقت کنید امام رضا در این جا زاد و راحله را تصریح می کنند که این شرط برای استطاعت است خب این هم روایت چهارم.

روایت دیگر روایت خصال است که از ابو معاویه عن الاعمش، سلیمان اعمش که همان شخصی که آن قضیه را با ابو حنیفه انجام داد در اواخر عمرش آن سلیمان اعمش خیلی هم آدم خوبی بوده از آن مومن های سفت و محکم بوده. «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ شَرَائِعِ الدِّينِ قَالَ وَ حِجُّ الْبَيْتِ وَاجِبٌ (عَلَى مَنْ) اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ هُوَ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ صِحَّةِ الْبَدَنِ وَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِنْسَانِ مَا يُخَلِّفُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَ مَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ حَجَّهِ»

خب این چیز اضافه ای نیست یعنی همان تفسیری است که راجع به قوت شده که حالا این مسئله بعد آورده می شود که در مورد زاد ما هنوز صحبت نکرده ایم و قبلا در مورد تخلیه سرب بود که عرض شد منظور از تخلیه سرب چیست و فعلا در مورد راحله داریم صحبت می کنیم انشاءالله از مسئله که بپردازیم به زاد می رسمیم فعلا راجع به راحله، حضرت می فرماید الزاد و راحله این هم روایت خصال.

روایت دیگر روایت عوالی اللالی عن الشهيد عن النبی این روایت برای ما خیلی مهم است از پیغمبر صلی الله علیه و آله دو سه تا روایت هست که خود رسول الله مسئله استطاعت را تفسیر می کند روایت عوالی اللالی «عن الشهيد عن النبی صلی الله علیه و آله أَنَّهُ فَسَّرَ الْإِسْطَاعَةَ بِالزَّادِ وَ الرَّاحِلَةِ» وقتی آیه نازل می شود از حضرت سؤال می کنند حضرت می فرمایند مقصود زاد و راحله است.

روایت دیگر روایتی است از امیرالمومنین همین روایت عوالی اللالی است «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي

۱- وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۶

طَالِبَ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ «شاید این همان باشد متنها فرق می کند
 «الِاسْتِطَاعَةَ الزَّادُ وَالرَّاحِلَةَ» و مثله روی ابن عباس و ابن عمر و ابن مسعود و جابر و انس همه این ها
 از پیامبر نقل کرده اند، این معلوم می شود که در این مسئله شکی نیست چون عده زیادی از پیغمبر این
 روایت را نقل می کنند که حضرت می فرماید استطاعت را به زاد و راحله تفسیر کردند بله روایت دیگر
 «الشَّيْخُ أَبُو الْفَتْوحِ فِي تَفْسِيرِهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ أَتَى رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِلسَّبِيلِ إِلَى الْحَجِّ قَالَ زَادٌ وَرَاحِلَةٌ»

خب این چند تا روایت این ها از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده که معنای استطاعت را زاد
 و راحله می دانستند.

پس بنابراین مطلب اولین چیزیکه در این جا به نظر می آید حالا مطالب بعد را می گوئیم این
 است که آن تفسیری که امام صادق و امام رضا و امام باقر علیهم السلام و امثال ذلک از استطاعت
 می کردند همان تفسیری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده، هیچ تفاوت ندارد. توجه کردید،
 این در مقابل چه کسانی است در مقابل آنهایی است که تصور می کنند که حج از نقطه نظر و جوب
 مراتب مختلفی را طی کرده؛ یک وقت شدید بود؛ یک وقت ضعیف بود؛ یک وقت مردم زیاد می رفتند؛
 یک وقت مردم کم می رفتند می گفتند پیاده برویم؛ یک وقت مردم زیاد می رفتند می گفتند حالا دیگر
 سواره برویم؛ این ها همه اش چرت و پرت است. یک تفسیر شده آن تفسیر همان تفسیری است که
 زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله شده همان تفسیر را امام صادق علیه السلام دارد بیان می کند هیچ
 تفاوتی ندارد.

روایت دیگر روایتی است که یک قدری هم روایت مفصل است روایتی است در تہذیب و
 همین طور کافی و روایت است از عدی من اصحابنا روایت عدی من اصحابنا همیشه بر روایاتی که
 گرچه عدی من اصحابنا آن فردی که مستقیم صاحب کتاب از او نقل می کند بیان نشده ولی بر روایتی
 که نقل می کند ترجیح دارد چرا؟ چون عدی من اصحابنا قطعا افراد عدیده ای بودند که این ها مورد
 وثوق صاحب تالیف بوده اند مثل امثال صاحب کافی یا تہذیب یا صدوق و امثال ذلک که این ها به
 خاطر بداهت مطلب نخواستند دیگر این همه اسامی آنها را ذکر کنند یعنی این قدر مسئله، مسئله روشن
 است که مثلا این عده ای از همه فرض بکنید که نقل کردند و اصحاب در این جا مورد نظر است
 عنوان اصحابنا که کافی می آورد نه این که شیعه است جزو افراد مورد وثوق است به آنها اصحاب
 گفته می شود نه به هر کسی که دوغ فروش بوده؛ پارچه فروش بود ولو شیعه و موالی بوده به آن ها

اصحاب گفته می‌شود این مسئله را باید توجه کرد لذا عدی من اصحابنا این بر خود روایاتی که آن اسم به اصطلاح منقول عنه می‌آید این بر آن‌ها ترجیح دارد. می‌آید روایت می‌رسد به «ابن محبوب عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا خَبَرَ فِي هَذَا أَنَّ جَاءَ حَضْرَتَهُ مِي فَرَمَايِدُ كِه «فَقَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ» حَضْرَتَهُ مِي كَوِينِدُ كِه مَرْدَمُ كِه مِي كَوِينِدُ؟ بَرْدَاشْتُ مَرْدَمُ كِه چيست؟ از این آیه چه برداشتی می‌کنند؟ «قَالَ فَقُلْتُ لَهُ الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ» همان زاد و راحله یعنی آن که در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده، آنکه پیغمبر تفسیر کردند همان را مردم می‌گویند زاد و راحله داشته باشد و «قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ سَأَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذَا فَقَالَ هَلَكَ النَّاسُ إِذَا» خَبَرَ نِظَامُ بِه هَمُ مِي خُورِدُ اِگَر قَرَارَ بَاشَدُ فِقْطُ زَادُ وَ رَا حِلَهَ بَاشَدُ يَعْنِي كَسِيكِه فِقْطُ پُولَ دَاشْتَهَ بَاشَدُ حِجُّ بِيَايِدُ وَ مَرَكَبُ دَاشْتَهَ بَاشَدُ هَمِهَ كِه مِي رِيَزْدُ كِه چَرَا؟ پَسُ زَنُ وَ بَچِهَ اش چِه مِي شُونْدُ؟ پَسُ مَخْرَاجُ بَرَكِشْتُ بَا زَنُ وَ بَچِهَ چِه مِي شُودُ؟ هَمِهَ كِه فِقْطُ مَجْرُدُ وَ عَزَبُ نِيَسْتَنْدُ! مَرْدَمُ زَنُ وَ بَچِهَ دَارَنْدُ، نَانَ خُورِ دَارَنْدُ بَايِدُ آدَمُ فِكْرُ نَانَ خُورِ دَاشْتَهَ بَاشَدُ حَالَا خُودِشُ هَرُ چِه خُورِدُ، خُورِدُ «هَلَكَ النَّاسُ إِذَا لَيْنَ كَانُ كُلُّ مَنْ كَانُ لَهُ زَادٌ وَ رَا حِلَةٌ قَدْرًا مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ وَ يَسْتَعْنِي بِهِ عَنِ النَّاسِ يَنْطَلِقُ إِلَيْهِمْ فَيَسْأَلُهُمْ إِيَّاهُ لَقَدْ هَلَكُوا إِذَا» اِگَر قَرَارَ بَاشَدُ كَسِي كِه فِقْطُ زَادِشُ بِه هَمِينُ مَقْدَارِي كِه مِي رُودُ مَكِهَ وَ بِيَايِدُ وَ بِه آن مَقْدَارِي كِه از مَرْدَمُ مَسْتَعْنِي بَاشَدُ دَرِ اِينِ سَفَرُ وَ نِيَازُ نَدَاشْتَهَ بَاشَدُ سِوَالُ بَكَنْدُ، نِيَازُ نَدَاشْتَهَ بَاشَدُ كِه تَكْدِي بَكَنْدُ هَانَ بَهْمِينُ مَقْدَارُ دَاشْتَهَ بَاشَدُ وَ اِينُ رَا از آن هَا بَكِيْرِدُ يَعْنِي از هَمِينُ عِيَالُ وَ اِينُ هَا بَكِيْرِدُ وَ بِه آن هَا نَدِهْدُ «لَقَدْ هَلَكُوا إِذَا» خَبَرَ اِينُ هَا از بِيْنِ مِي رُوندُ «فَقِيلَ لَهُ فَمَا السَّبِيلُ» پَسُ چِه بَايِدُ كَرْدُ وَ سَبِيلِي كِه دَرِ اِينِ جَا اسْتِ چيست؟ «قَالَ فَقَالَ السَّعَةُ فِي الْمَالِ» يَكُ مَقْدَارِي مَالُ دَاشْتَهَ بَاشَدُ كِه «إِذَا كَانَ يَحْجُجُ بَعْضٌ وَ يَبْقَى بَعْضًا لِقُوتِ عِيَالِهِ» وَتِي كِه حِجُّ اِنْجَامُ مِي دِهْدُ بَعْضِي رَا هَمُ بِه عِيَالِشُ مِي دِهْدُ مَقْدَارِي كِه آنهَا بَتُوانَنْدُ اِينِ مَدْتِ نُبُودُ اِوَا رَا تَحْمَلُ كَنْنَدُ اَلَيْسَ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ» خُدا زَكَايُ رَا فَرَضُ كَرْدِهَ نِه بَرَايُ هَرُ كَسِي كِه حَتِي يَكُ كِيْلُو كَنْدَمُ بَدَسْتُ بِيَاوَرْدُ «فَلَمْ يَجْعَلْهَا إِلَّا عَلَى مَنْ مَلَكَ مِائَتِي دِرْهَمٍ»

دَرِهْمُ از مَاتِي دَرِهْمُ بِه بِالَا زَكَايُ فَرَضُ شُدِهَ زِيْرَا از مَاتِي دَرِهْمُ بِه پَائِيْنِ دِيْگَرُ كِه چِيْزِي بَرَايُ آن شَخْصُ بَاقِي نَمِي مَانْدُ تا اِينِ كِه بِيخَاوَهْدُ زَكَايُ رَا بَدِهْدُ.

خَبَرَ اِينِ هَمُ دَرِ اِينِ جَا ما مِي بِيْنِيْمُ كِه اِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَظِيْرُ اِينِ نَظِيْرِشُ رِوَايَتُ مَغْنِيَهَ اسْتِ كِه اِبُو رِبِيْعِ شَامِي بَازُ هَمِينُ رَا نَقْلُ كَرْدِهَ دَرِ مَغْنِيَهَ وَ بَازُ رِوَايَتُ دِيْگَرُ اِينِ رِوَايَتُ دَعَائِمُ الْاِسْلَامُ اسْتِ كِه بَازُ دَرِ اِينِ جَا هَمِينُ رِوَايَتُ رَا دَرِ دَعَائِمُ الْاِسْلَامُ نَقْلُ مِي كَنْدُ مَتْمَهِي سِلْسِلَهَ سَنْدُ رَا دِيْگَرُ دَرِ آن جَا بِه

اصطلاح نمی‌آورد یک روایت از امام صادق علیه السلام که این روایت به این کیفیت است منتهی در دو سه تا کتاب آورده شده یکی در تهذیب آورده یکی در علل و یکی هم تفسیر عیاشی مغنیه و دعائم الاسلام همه این ها این روایت را نقل می‌کنند روایتی که امام علیه السلام شرط استطاعت را سعه در مال می‌داند که آن سعه در مال قوت عیال باشد در وقت مسافرت و در وقت رجوع که برگردد این مقدار را باید شخص واجد این مقدار از مال باشد، این مسئله تا این جا روشن شد.

بنابراین روایاتی که ما در این جا داریم. حالا روایات غیر از این هم هست خود رفقا مراجعه کنند ما در همان چند روز پیش آوردیم روایات عدیده ای را که در مورد الزاد و راحله است در این جا خواندیم این را آوردیم بخاطر این که این خیلی مختصر است و خیلی جمع کرده. روایاتی که زاد و راحله را بیان می‌کنند مشخص شد روایاتی است که از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تفسیر استطاعت به زاد و راحله شده و در زمان صادقین علیهما السلام به بالا هم یعنی به بالا یا پائین اولی ائمه آن ها هم به همین کیفیت زاد و راحله را در یک تفسیر این ها بیان کردند. این یک دسته از روایات.

پس برای انسان این معنا حاصل می‌شود که اگر از همین روایات باشد قضیه خیلی قضیه دو دو تا چهار تا است کسی که راحله دارد و این حالا به او بذل بشود یا نشود آن مطلب دیگریست که آن را هم باید برایش فصل جداگانه‌ای ذکر کنیم چون روایات روایات مختلف است در مورد بذل. فقط زاد داشته باشد و راحله داشته باشد حالا زاد را هم ما راجع به آن صحبت خواهیم کرد راحله شرط برای استطاعت است این یک مسئله. پس کسی که راحله ندارد مستطیع نیست ولو این که در پنج فرسخی مکه باشد این مستطیع نیست چرا؟ چون شرط استطاعت را راحله ذکر کرده اند و کسی که راحله ندارد دیگر در آنجا قید نشده که آیا دو فرسخی مکه باشی یا این که دو هزار فرسخی مکه باشی. این قرب و بعد دیگر در روایات نیامده. اگر کسی بگوید نه خب معلوم است، از کجا معلوم است دین خدا که با معلوم است درست نمی‌شود معلوم است که ما نداریم، ما آنچه داریم **وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا** طبق اهل شرع که ائمه هستند و معصومین هستند تفسیر شده از استطاعت به زاد و راحله پس کسیکه راحله ندارد ولو در سه فرسخی مکه باشد حج برایش واجب نیست مگر این که کسی به او الاغی بدهد یا فرض کنید ماشینی به او بدهد که با ماشین بیاید آن هم باید صندلی هایش نرم باشد که خب کاملاً بدون آزار و اذیت خلاصه بیاید وارد در حرم بشود و احرام ببندد. این معنای ابتدائی.

و لکن در کنار این روایات ما روایات دیگری را در اینجا مشاهده می‌کنیم از جمله این روایات

یکی روایتی است که در تهذیب است و در کافی هم هست لابد ایشان از کافی نقل کرده و روایت روایت صحیح است «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ» ثقی و روایت موثق و صحیح السند «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مَا السَّبِيلُ ببینید عین همان روایاتی که مربوط به استطاعت است و از سبیل از امام صادق علیه السلام سوال می کنند الان هم عین همان را دارد سوال می کند می گوید سبیل چیست؟ هیچ تفاوتی ندارد «قَالَ أَنْ يَكُونَ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ» در اختیار او چیزی باشد که بتواند با آن حج را انجام بدهد «قَالَ قُلْتُ مَنْ عَرِضَ عَلَيْهِ مَا يَحُجُّ بِهِ فَاسْتَحْيَا مِنْ ذَلِكَ أَوْ هُوَ مَنْ يَسْتَطِيعُ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ نَعَمْ» اگر کسی برایش عرضه شود پیشنهاد داده شود چیزی که باهاش حج را انجام بدهد خجالت بکشد آیا از زمره مستطیعین است حضرت فرمودند بله «مَا شَأْنُهُ يَسْتَحْيَا» برای چه بخواد حیا کند «وَلَوْ يَحُجُّ عَلَى حِمَارٍ أَهْتَرَ» گرچه بر حمار ابر هم باشد که آن دمش را قطع کردند یعنی به اصطلاح خیلی حمار غیر قابل توجه، این باید حج انجام بدهد بعد حضرت می فرمایند: «فَإِنْ كَانَ يُطِيقُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَيَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَحُجَّ» در این جا این روایت حج واجب را دارد می گوید نه حج مستحب را چرا؟ چون مسئله مسئله تفسیر به سبیل است؛ تفسیر به استطاعت است **مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** حضرت نمی فرماید که نه کسی که زاد و راحله ندارد این سبیل عبارت است از کسی که زاد و راحله دارد اما بهتر است که مشیا برود یرکب بعضا نه حضرت فرمودند فالیحج واجب است انجام بدهد به همان تفسیر در این جا آمده

تلمیذ: این مال ادامه روایت است که اگر کسی به او مثلا هدیه بدهد حضرت می فرمایند یمشی و یرکب ولی قبلش را ما یحجج به دارد ما یحجج به همان زاد و راحله می شود. ولی اگر آمدند به او هدیه دادند آن واجب می شود برایش که یمشی و یرکب دنبال روایت بود....

استاد: خب فرق نمی کند هر چی می خواهد باشد چه هدیه بدهند چه خودش فرض کنید حالا یک خر مشترک دارد بین دو نفر چه فرق می کند مسئله که یکی است.

تلمیذ: در ادامه روایت حضرت این را فرموده بودند که یمشی و یرکب ولی قبلش پرسید ما السبیل فرمودند ان یکون له ما یحجج به همان زاد و راحله ای که قبلا بود.

استاد: خب آنی که ما یحجج است ممکن است یرکب بعضا و یمشی بعضا باشد فرض کنید که می گویند که آقا بیا حج برویم می گوید زاد و راحله نیست می گویند حالا ما سوار می شویم تو پیاده شو تو سوار شو ما پیاده می شویم با همدیگر می رویم این است روایت، چه این روایت باشد چه این که در

تتمه اش هم باشد یعنی حضرت بفرمایند اگر که برای او موقعیتی پیش بیاید که یرکب بعضا و یمشی بعضا هم باشد باید برود انجام بدهد، کیف به این که به او راحله هم بدهند این شاید منظور روایت باشد یعنی تتمه روایت بودن خارج از کلام امام نیست.

تلمیذ: یعنی این مرتکز در ذهن راوی بوده که مالمسیبیل حضرت فرمودند ما یحجج به یعنی هما زاد و راحله ای که قبلا بود.

استاد: حضرت پایشان را بالاتر می گذارند می فرمایند نه تنها این بلکه اگر نصف راه را می تواند پیاده برود باید برود.

تلمیذ: فان عرض علیه این جمله ای داشتند فاستحیا این را بعد از این جمله حضرت می فرمایند یمشی و یرکب.

تلمیذ:؟

استاد: نه این چه دلیلی دارد اگر قرار بر این باشد که راحله باشد برای چه پس یرکب بعضا و یمشی بعضا باشد وقتی که مرکب وجود دارد آن وقت برای چه یمشی بعضا باشد. یمشی بعضا و یرکب بعضا در جائی است که مرکب برای یک نفر نیست مرکب برای دو نفر است به او حج را عرضه می دارند که بلند شو برویم حج یا راحله تنها به او عرضه داده می شود که حج بیا انجام دهیم ولی یک راحله برای یک نفر نیست کاروان دارد می رود، بعضی اش را تو سوار شو بعضی اش را ما سوار می شویم خب یک راحله اگر برای یک نفر باشد دیگر دلیلی ندارد حضرت بفرمایند یرکب بعضا و یمشی بعضا برای چه بگویند؟ یعنی این اسبه را همین طوری بگذارد و پیاده برود؟

تلمیذ: یک حیائی کرده و نگرفته آن هدیه را قبول نکرده بعد از این که حیائی کرده می فرمایند خب بله باید برود مکه .

استاد: نه این جا نیست این اصل به دنباله روایت است حضرت می فرماید اصلا باید این که می تواند برود نه این که حیا کرده حج بر ضمه او آمده و قبول نکرده حالا حضرت می گویند تنها بخواهد برود روایت به این مسئله ارتباط ندارد. حضرت می فرماید که «مَا شَأْنُهُ يَسْتَحْيِي وَ لَوْ يَحْجُّ عَلَى حِمَارٍ أَبْتَرَفَانِ كَأَنْ يُطِيقُ» دنبالش است اگر حالا حمار ابتر هم نبود «یمشی بعضا و یرکب بعضا فالیحج» یعنی همه در یک نسق است نه این که حج مستقر شده و اینهم رفض کرده و قبول نکرده حضرت می فرمایند که حالا که رفض کردی باید بر یرکب بعضا بشوی آن که خب باید مشیا هم برود اگر شخص رفض کند و حج بر او مستقر بشود ولو متسکعا باید برود مکه و کار حرام انجام داده است

خب این یک روایت.

روایت دیگری است به طریق دیگر از «أَبِي بَصِيرٍ» این روایت با روایت بالا فرق می‌کند «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ مَنْ عَرَضَ عَلَيْهِ الْحَجَّ فَاسْتَحْيَا أَنْ يَقْبَلَهُ» مثل این که یک چیزی بوده که خیلی مورد سوال بوده «أَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ قَالَ مُرَّةً» به او بگو این کار را انجام بده «فَلَا يَسْتَحْيِي» حیا نباید بکند «وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَبْتَرَّ» ببینید همه یک روایت است یعنی در یک [نسق] و جدا نیست «وَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَيَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ» یعنی اگر قرار باشد به او پیشنهاد شده باشد، اقتراح شده باشد که با ما بیا مکه و لکن راحله کفایت نمی‌کند، حضرت در این جا باز می‌فرماید واجب است برود یک وقتی راحله کفایت می‌کند که این دیگر یک راحله این دارد یک راحله هم آن دارد هر دو مرکب دارند حضرت می‌فرماید اگر یک مرکب هم کفایت نمی‌کرد و آن‌ها آماده بودند که پیاده بروند تو هم پیاده برو. چون وقتی که یک مرکب بعضا هست پس آن یکی باید پیاده برود دیگر یعنی همان هائی که او را دعوتش کردند همان‌ها بیچاره باید پیاده بروند دیگر، می‌گوید بابا دعوت کردیم خیلی خب حالا ما پیاده برویم آخر بی انصاف دعوت کرده حالا رویت کجا رفته؟ حیای گربه کجاست؟ تو خودت پیاده شو حالا من خسته شدم بیا و سوار شو.

این هم در این جا حضرت این دو روایت را می‌فرمایند که حج استطاعت با رکوب به بعض در این جا صدق می‌کند این منظور است، یعنی صدق سبیل و صدق استطاعت با رکوب بعض و مشی بعض، خب اینهم یک روایت.

روایت دیگر روایت محمد ابن مسلم است این روایت با روایتی که از حماد بن عثمان بود فرق می‌کند این روایت روایت موسی ابن قاسم است که روایت روایت صحیح است و همه موثق است و معاویه ابن وهب آن هم موثق است صفان موثق است علا ابن رضی بسیار توصیف شده محمد ابن مسلم هم که جای خودش را دارد قال قلت لابی جعفر ابن روایت مربوط به امام باقر علیه السلام است. این‌ها نشان می‌دهد که کیفیت بیان ائمه در همه ازمه یکی بوده در همه زمان‌ها ائمه یک بیان داشتند آن بیان را مختلف داشتند یعنی همین یک امام با یک نفر یک بیان دارد همین یک امام با یک نفر دیگر یک بیان دیگری دارد. این روایت را امام با این شخص به یک نحو بیان می‌کند همین مطلب را با شخص دیگر توضیح می‌دهد. اضافه می‌کند در این جا خلاصه حضرت بیان می‌کند نه این که ازمه مختلفه موجب اختلاف در بیان ائمه شود ازمه موجب اختلاف نیستند خود مجالس مختلف است. خود افراد این موجب اختلاف است یا این که خب فرض کنید که ظاهر قضیه ظاهر امام دیگر توضیح بیشتری

نمی‌دهد به این نکته من می‌خواستم دقت کنید این روایت روایت امام باقر علیه السلام است و لله على الناس ...

قال همه این ها در ذیل آیه این روایت بیان می‌شود نکته اینجاست که همه این ها در ذیل آیه است همین طور نیست که حضرت بفرماید حج واجب است استطاعت این است. «يَكُونُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ قُلْتُ فَإِنْ عَرَضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا قَالَ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ وَلَمْ يَسْتَحْيِ وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعٍ أُبْتَرَ قَالَ فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَيَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ»^۱

در این جا باز حضرت می‌فرماید اگر شخص که می‌تواند به او عرضه شده که برای حج بیا اگر کفایت نمی‌کند راحله واحده در این جا باید بر راحله به نحو مبعوض و به نحو مفرق باید این مسیر را باید طی کند تفریق شود این سیر با اون افرادی که به او بذل کردند یا افرادی که به او اقتراح کردند پیشنهاد کردند بذل لازم نیست حتما از جیششان بدهند همین که بگویند بیا این خودش بذل صدق می‌کند خب این هم روایت دوم پس دو روایت ما در این جا داریم که یرکب بعضا و یمشی بعضا در این جا آمده. از این روایت که خب صراحت دارد در این که این روایات در مقام تفسیر آیه است یعنی همان آیه که سبیل را و استطاعت را تفسیر می‌کند به زاد و راحله در این جا آن استطاعت را تفسیر می‌کند به اوسع از زاد و راحله بعبارت دیگر راحله یکی از مصادیق استطاعت است نه کل مصداق در مورد مسیر نه حالا در مورد زاد و تخلیه سرب و این ها خب آن ها هر کدام علل جزئی و مستقله خودشان را دارند. خود راحله در این جا علت تامه در این مسیر نیست یکی از مصادیق است. مصداق برای حرکت مصداق برای استطاعت در سیر نه استطاعت در قوت و صحت بدن نه مصداق برای استطاعت در سیر این مصداقش یکی راحله است یکی راحله و مشی است. طبق این به اصطلاح روایاتی که بیان کردیم و یکی در مورد مشی است که آن روایت اتفاقا در مورد زمان رسول الله صلی الله علیه و آله است و این نکته است یعنی همان رسول الله صلی الله علیه و آله که استطاعت را به زاد و راحله تفسیر می‌کند حضرت حج واجب را امر به مشی می‌کند این مسئله در این جا برای ما قابل توجه است روایت در تهذیب «عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ دَيْنٌ» حالا به دین هم ما می‌رسیم که شخصی که دین هم داشته باشد حج برایش واجب است «أُ عَلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ قَالَ نَعَمْ إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَأَجِبَةٌ» لا مستحبی آنهایی که این روایت را در

۱- الاستبصار ج ۲ ص ۱۴۰

تعالی فقهیه آمده‌اند حمل بر استحباب کردند مثل این که چشمشان عینک می‌خواهد «عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ» نمی‌فهمم من واقعا نمی‌فهمم این چه طرز... نمی‌فهمم

«وَلَقَدْ كَانَ أَكْثَرُ مَنْ حَجَّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُشَاةً» بیشتر افرادی که با پیغمبر حج کردند مشاة بودند آنها که مستحب نبودند حج واجب را آمدند بروند «وَلَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَرَاعِ الْغَمِيمِ» از یک منزلی که منزل به اسم کراع الغمیم بود عبور کردند «فَشَكَوْا إِلَيْهِ الْجَهْدَ» خب آنها از مدینه راه افتاده بودند گفتند یا رسول خدا صلی الله علیه و آله پدرمان در آمد به ما می‌گویی پیاده برو هفتاد فرسخ بین مدینه تا مکه است «وَالْعَنَاءَ فَقَالَ شَدُّوا أَرْكَمًا وَاسْتَبَطُّنَا فَفَعَلُوا ذَلِكَ فَذَهَبَ عَنْهُمْ» کار به جای رسیده بود که حضرت فرمودند خودتان را کمر بند ببندید که این به اصطلاح بدن بتواند قدرت پیدا کند بر حرکت خود در این صورت این روایت، روایت صریح در این است که «إِنَّ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ» خب پس استطاعت یعنی چه؟ استطاعت یعنی مشی، روایت دیگر روایت در بعضی از نسخ فقه رضوی است خیال می‌کنم روایت‌ها را بگذاریم برای فردا.

اللهم صلی علی محمد و آل محمد